

سیدمر ترضی

در سال ۳۵۵ هجری در یکی از خاندان‌های محترم سادات بغداد طفلی متولد گشت که از جانب پدر و مادر نسبی بس شریف داشت. این کودک نوزاد علوی که نامش «علی» و بعدها مشهور بسیدمر ترضی و ملقب به «علم الهدی» و «ذوالمجدبن» گردید از طرف پدر با پنج واسطه با امام همام حضرت موسی کاظم علیه السلام متصل و از جانب مادر نیز بعد از شش پشت با امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیه السلام نسبت می‌رساند.

پدر و مادر و نیاکان او

پدر او حسین بن موسی از طرف بهاء الدوله دیلمی ملقب به «ظاهر اوحد ذوالعناقب» گردید. وی بزرگ نقباء آل ایطال و امیر الحاج و شخصاً مردی با عظمت و ستوده خصال بود. او در نزد خلفای عباسی و پادشاهان آل بویه و آل حمدان با جلال و قدر و کمال مهابت می‌زیست و از جانب آنان بمنظور عقد صلح و میانجیگری و تنظیم امور رعایا و آسایش عباد سفارت داشت.

نیاکان پدری و مادری سیدمر ترضی همه از اشراف نامور و برخی از علمای بزرگ بودند، جد مادری او حسین بن احمد معروف به «ناصر کبیر» یا «ناصر حق» متوفی بسال ۳۰۴ است که در زمان خلافت مقتدر عباسی در مازندران خروج کرد و با سامانیان جنگ‌های عظیم نمود و سرانجام بر بلاد دیلم استیلا یافت و بیشتر مردم مازندران را که تا آن روز مجوسی بودند مسلمان گردانید، ناصر کبیر گذشته از روح سلحشوری که از جدش شاه مردان بارت برده بود، از

علمای نامی و فقهای بزرگ نیز بشمار میآید. او تالیفاتی در علوم دینی دارد که از جمله کتاب صد مسئله است که دختر زاده اش سید مرتضی آن را شرح نمود و «ناصریات» نامید.

دانشمندان شیعه و سنی نوشته اند که در ایام کودکی سید مرتضی، شیخ مفید عالم معروف شیعه شبی در خواب دید که یگانه دختر پیغمبر اسلام فاطمه زهرا علیها السلام دست امام حسن و امام حسین کودکان خود را گرفته نزدی آورد و فرمود: یا شیخ علمها الفقه؛ یعنی: ای مرد بزرگ علم فقه را بدو فرزند من بیاموز. فرمای آن شب مادر سید مرتضی که اتفاقاً فاطمه نام داشت، در حالیکه دست کودکان خود سید مرتضی و سید رضی را در دست گرفته بود با کنیزان خود نزد مفید آمد و گفت: ای شیخ این دو کودک فرزندان من هستند، آنها را نزد شما آورده ام که علم فقه و احکام دین را بآنها بیاموزی!

شیخ بزرگوار از آن خواب و این تعبیر در شگفت ماند و بگریست، سپس با احترام آنان از جای برخاست و به مادرشان سلام کرد و خواب خود را برای آنها نقل نمود. آن نگاه با کمال اشتیاق و صفای اخلاص، تعلیم و تربیت آنها را بعهده گرفت و در ارتقاء آنان بمدارج عالی علمی و عملی کوشید تا آنجا که از نوابغ روزگار و علمای نامدار بشمار آمدند.

مادر سید مرتضی خود بانومی عالمه و فاضله بود، گویند شیخ مفید کتاب «احکام النساء» را برای او تألیف کرده است، چه مفید در آغاز آن نوشته است «من از سیده جلیله فاضله ادام الله اعزازها اطلاع یافته ام که مایل بدین کتاب است مشتمل بر همه احکامیکه مکلفین محتاج بدان میباشند و مخصوصاً زنها باید بدانند و ادا الله توفیقها علاقه خود را برای تألیف این کتاب بمن اطلاع داده است...»

هنگامیکه این بانوی معظمه وفات یافت فرزند بر و مندش سید مرتضی مرتبه ای برای او سرود که این شعر از آنست:

لو كان ملك كل ام برة غنى البنون بها عن الابهاء

یعنی: اگر همه مادران مانند تو پاکیزه سرشت بودند، فرزندان از داشتن و

بالیدن پیدران بی نیاز میشدند :

طلوع سیدمر ترضی

بامرگ شیخ مفید پیشوای بزرگ شیعه و عالم سخنور و مقتدر آنان، شیعیان سخت شکسته دل و پربیشان حال شدند ولی مفید چندان شاگردان بزرگ تربیت و ذخیره کرده بود که جای هیچگونه نگرانی نبود زیرا دیری نیامید که شریفترین و بزرگترین شاگردان وی یعنی «سیدمر ترضی» بریاست عالیه شیعیان نائل گشت و بحفظ مکتب او و حمایت شیعه اهتمام ورزید. سلاطین آل بویه و دربار خلیفه و عموم دانشمندان عصر برای سید مرتضی احترام مخصوصی قائل بودند چه وی فرزندان ارشد طاهر ذوالمنقب و نواده ناصر کبیر و خود قیهی بزرگ و متکلمی عالمی مقام و عالمی ذوفنون و با عظمت بود. و بهمین جهت بود که بعد از مرگ برادرش سید رضی (مؤلف نهج البلاغه) همه مناصب و از نقابت آل ایطالبد امارت حاج و نظارت دیوان مظالم و احکام، بوی تفویض شد.

مقام علمی او

سیدمر ترضی تحصیلات خود را در فنون گوناگون نزد شیخ مفید و دیگر استادان عصر شروع کرد و از خرمین علوم آنان خاصه «مفید» خوشه ها چید و از فضائل اخلاقی او بهره ها گرفت. چون فطرتاً استعدادی قوی و فهمی سرشار داشت، در اندک زمانی مراحل مختلفه تحصیلات را یکی پس از دیگری طی کرد و باوج شهرت و ترقی رسید و از تحصیل علوم بی نیاز گردید.

آنگاه مستقلاً بتدریس علوم و فنونی که اندوخته بود پرداخت. و بدینگونه فضلاء و دانشمندان متوجه نبوغ و مقام شامخ علمی او شدند و دسته دسته بحوزه درسش در آمدند.

روزی شیخ مفید به مجلس درس او آمد. سیدمر ترضی با احترام وی درس را ترک گفته و از جای برخاست و استاد را بجای خود نشاند و خود پیش روی او نشست؛ مفید دستور داد که سیدمر ترضی در حضور او بگفتن درس ادامه دهد تا از سه نمان جذاب وی که موجب اعجابش بود لذت برد :

نقل کرده اند روزی سید با استاد عالیقدرش مفید بر سر مسئله ای اختلاف نظر پیدا کردند .

شب مفید حضرت مولای متقیان را در خواب دید که بوی فرمود: «باشیخی و معتمدی الحق فی المسئله مع ولدی» یعنی: ای شیخ و معتمد من در مسئله مورد اختلاف حق بطرف فرزند من است!! «نجاشی» که همعصر اوست و با وی نزد مفید درس خوانده است مینویسد «علمی را فرا گرفت که هیچکس در زمان وی بیایه او نرسید . احادیث بسیار از استادان فن استماع نمود . عالم و متکلم و ادیب و شاعر بود و در علم و دین و دنیا جایگاهی بس بزرگ داشت .»

شاگرد عالیقدرش شیخ طوسی نیز در «فهرست» مینویسد: «در علوم بسیار یگانه بود همه دانشمندان درباره فضل و اتفاق دارند . در علم کلام و فقه و اصول و ادب و شعر و نحو و معانی و شعر و لغت و غیره بر همه کس مقدم بود .»

علامه حلی (ره) در کتاب خلاصه در باره مقام شامخ علمی سید مرتضی مینویسد: «طایفه امامیه از زمان وی تا عصر ما که ۶۹۳ هجری است از کتابهای او استفاده کرده اند ، او رکن طایفه شیعه و معلم آنهاست . . .» و بگفته علامه بحر العلوم . . . وی داناترین مردم بکتاب و سنت و در آداب و آداب قرآنی و در آداب اهل بیت بود . . .»

فضاوت علمای اهل تسنن بر تالیفات جامع علوم انسانی

ابن خلکان که از مورخین مشهور اهل تسنن است در تاریخ خود مینویسد «سید مرتضی پیشوای دانشمندان مخالف و موافق عراق بود . علماء عراق در مسائل علمی رو بدرگاه او می آوردند و بزرگان آن جا علوم خود را از او می گرفتند . او صاحب مدارس عراق بود و بدینگونه اخبار وی در دنیای آن روز منتشر گشت و آثارش شناخته شد . و از این اثر جزدی که او نیز از مورخین بزرگ و علمای مشهور اهل سنت است نقل میکنند که ناوبرده در کتاب «جامع الاصول» نوشته است «سید مرتضی علم الهدی عالم فاضل کامل و متکلم شیعه بود . او را ست تصنیفات بسیار . . . وی همچنین در کتاب «مختصر تاریخ ابن خلکان» نوشته

است. سید مرتضی، نقیب آل ایطالاب و پیشوای علم کلام و ادب و شعر بود... از تالیفات او کتاب «الغرر والدرر» است و آن مجلسهائی است که او املا می کرد و مشتمل بر فونی از معانی ادب است مانند نحو و صرف و لغت و هم دلالت بر فضل و وسعت اطلاع او دارد... اخبار و اشعار و خوبیها و آثار وی همه گواه است که او شاخه‌ای از درخت آن خاندان بزرگ است و نیز این اثر در کامل التواریخ و یاقمی در مرآت الجنان و سیوطی در طبقات و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و این بسام در این کثیر شامی و دیگران همه در آثار خود از سید مرتضی بامیترین عبارت یاد کرده اند و علوم و فنون و سجاایای حمیده آن بزرگ مرد عالم تشیع راستوده اند.

علم الهدی

درباره اینکه چرا سید مرتضی را «علم الهدی» میگویند دانشمندان ما با اتفاق داستان زیر را که ما از کتاب اربعین شویدنسانی (ره) نقل میکنیم آورده اند. داستان اینست که ابو سعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله عباسی در سال ۴۲۰ بیمار شد. شیعی امیر مؤمنان را در خواب دید که فرمود: بعلم الهدی بگو تا برای تو دعا کند و از این بیماری بهبودی یابی. وزیر گفت یا امیر المؤمنین علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن الحسین موسوی است. چون وزیر از خواب برخاست نامه‌ای بسید مرتضی نوشت که برای بهبود او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند.

سید مرتضی بر آشفته و از وزیر خواست که او را باین لقب بزرگ بخواند. وزیر گفت بخدا قسم امیر المؤمنین علیه السلام امر فرموده که شمارا باین لقب بخوانم! بعد از آنکه وزیر از دعای سید مرتضی شفا یافت جریان خواب خود را امتناع سید مرتضی را از قبولی این لقب برای خایفه نقل کرد. خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که جدت بشما داده است بپذیری و ابا! نکنی سپس حکم شد که منشیان در نامه‌های رسمی و عموم مردم در هر مورد او را باین لقب بخوانند و بدینگونه لقب به «علم الهدی» گردید.

بزرگ منشی و ملکات فاضله او

در رجال ابوعلی از کتاب انصاف الوری ضمن حوادث سال ۳۸۹ نقل شده که در این

سال سید مرتضی و برادرش سید رضی بحج بیت الله مشرف شدند . در میان راه ابن جراح طامی از آنها طلب چیزی کرد و آنها نه هزار دینار از مال خالص خود بوی دادند !
 و هم نوشته اند که وقتی چند کتاب بقیمت ده هزار دینار بایشتر برای سید مرتضی خریدند موقع مطالعه دید که بر پشت یکی از مجلدات آن دو شعر زیر را نوشته اند

وقد تموج الحاجات بام مالک الی بیع اوراق بون ضنین
 و ما کان ظنی انی سأیبعها ولو خلدتنی فی السجون دیون

چون این اشعار حاکی از فقر فروشنده آن بود که از روی ناچاری آن کتب نفیس را در معرض فروش گذارده است ، تمام کتابها را بصاحبش مسترد داشت و آن ده هزار دینار را باو بخشید .

سید مرتضی بشاگردان خود هر يك بمیزان پایه تحصیلات و مقام فضلی که داشتند ماهانه میپرداخت و آنها را در راه فرا گرفتن دانش تشویق میکرد . مثلاً بشیخ طوسی که افضل شاگردانش بود ماهی دو ازمه دینار میپرداخت و ده چنین . . .

بعلاوه يك دهكده از املاك خود را وقف كفاغذقه ها کرده بود که عوائد آن بمصرف تالیفات مجتهدین بر صدصقات بارز اخلاقی او بجدی بود که همه گونه افراد فاضل و دانشمندان هر گروه و مذهب بمجلسش راه می یافتند و از محضرش مستفید می گشتند نافقه نایبای ادبیات عرب «ابو العلاء معری» از کسانی بود که همواره ملازمت او را داشت . گویند هنگامیکه ابو العلاء از عراق خارج شد از او پرسیدند سید مرتضی را چگونه دیدی ؟ در جواب این ددیست را سرود :

یا سائلی عنه لما جئت تسئله الا هو الرجل العاری من العار
 لو جئته لرأیت الناس فی رجل والدھر فی ساعة والارض فی دار

یعنی : ای کسیکه از من جوئیای حال او هستی . بدانکه او مردیست که از هر گونه نقص و عیب مبرا است ، اگر او را به بینی خواهی دید که وجود همه مردم در مردی جمع شده و روزگار در يك ساعت متمرکز گردیده و جهان در یک خانه قرار گرفته است این مرد او و این ساعت وقت ملاقاتش و این خانه خانه اوست

تالیفات وی

در کتابخانه سید مرتضی هشتاد و هفت جلد کتاب بوده است که یا خود تصنیف کرده بود و یا حفظ داشت و یا مطالعه کرده بود؛ در رجال نجاشی و فهرست شیخ پیش از چهل کتاب او در علوم مختلفه که همه از بهترین کتب آن فن است نام میرد. کتابهای مذکور از تالیفات مشهور او است. کتاب شافی در امامت. الذریعه در اصول. تنزیه الانبیاء. مقنع در غیبت. خلاف در اصول. تفسیر سوره حمد. تقریب الاصول. الصرفه در اعجاز قرآن. ناصریات. امالی. مسائل الخلاف در فقه. دیوان شعر مشتمل بر بیست و هفت شعر.

استادان و شاگردان او

شیخ مفید، ابو محمد هارون بن موسی تلکبری، حسین بن علی بن بابویه برادر صدوق، احمد بن سعید کوفی شاگرد کلینی و ابو عبدالله مرزبانی خراسانی از اساتید بزرگ سید مرتضی میباشند و هم دانشمندان بسیاری از شیعه و سنی جزو شاگردان او بودند و فترتین آنها شیخ طوسی و خطیب بغدادی و قاضی ابن براج است که از جانب او مقام قضاوت، طرابلس یافت و بیست سال در آن شهر قاضی بود.

وفات او

نجاشی در رجال مینویسد در سنه ۴۳۶ وفات یافت. فرزندش بر او نماز گذارد. و در خانه اش دفن شد و ابوعلی جمعری و سلاله بن عبدالعزیز او را غسل دادیم جنازه سید مرتضی را بنقل صحیح بکر بلال آوردند و نزدیک جدش ابراهیم مجاب مدفون ساختند. نعمده الله بفرانه.